

مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی

از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی

اکبر اشرفی^۱ *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳۱

چکیده

احزاب سیاسی از طریق اجرای کارکردهایی مانند انتقال خواسته‌های مردم به حاکمیت، تربیت نیروهای سیاسی برای اداره کشور و نهادمند کردن رقابت سیاسی قانونی در راستای تحقق توسعه سیاسی، نقش ایفای‌کننده؛ از سوی دیگر، دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عملکرد نخبگان سیاسی و حزبی در ناکامی احزاب سیاسی در اجرای نقش خود اثرگذارند که در این مقاله، ضمن بررسی کلی آنها، روند تأسیس و عملکرد حزب جمهوری اسلامی و علل تعطیلی فعالیت‌های آن مطالعه شده است.

مقاله حاضر به دنبال بررسی این پرسش اصلی است که «علل شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی و نقش آن در مسئله تحزب در ایران چیست؟» و براساس روش تحلیل داده‌های تاریخی، فرضیه اصلی زیر را آزموده است که «حزب جمهوری اسلامی» برای حفاظت از انقلاب اسلامی و جلوگیری از انزوای نیروهای مذهبی در جامعه انقلابی به وجود آمد و در تثبیت نظام سیاسی جدید و تأسیس نهادهای انقلابی، تدوین قانون اساسی، رقابت با احزاب سیاسی غیرولایی و تربیت نیروهای سیاسی لازم برای اداره کشور، نقشی بسیار مهم ایفا کرد اما فراگیر و جبهه‌ای بودن آن، نحوه عضوگیری، عدم دقت و سخت‌گیری در پابندی اعضا به اهداف مرامنامه حزب، شهادت اولین و مؤثرترین دبیرکل حزب (آیت‌الله بهشتی)، ناهمگونی تفکر و آمال نخبگان حزبی به خصوص شورای مرکزی آن و درنهایت، دوگانگی در شیوه تعامل حزب با قوه مجریه در کنار سایر علل، حزب یادشده را با ناکامی در استمرار فعالیت خود مواجه ساخت و تجربه تلخ دیگری را در حیات احزاب سیاسی ایران رقم زد.

واژگان کلیدی: احزاب سیاسی، حزب جمهوری اسلامی، جناح‌های سیاسی در ایران.

* ۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(نویسنده مسئول: Akb.Ashrafi@iauctb.ac.ir)

مقدمه

وجود احزاب سیاسی در علم سیاست مدرن، یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه سیاسی، مطرح شده است به گونه‌ای که از طریق این احزاب راه‌های کسب قدرت سیاسی به صورت نهادمند پیگیری می‌شود و در نتیجه حاکمیت چنین امری در یک کشور مشخص، ثبات سیاسی به همراه توسعه سیاسی پدیدمی‌آید؛ البته چنین نگرشی نسبت به احزاب سیاسی، بسیار خوش‌بینانه است و از وجود برخی عوامل و مسائلی که از تحقق اهداف تحزب جلوگیری می‌کنند، غفلت شده است؛ به عبارت دیگر، صرف وجود احزاب سیاسی براساس تجربه تاریخی موجود در تحولات سیاسی کشور، عامل پیدایش توسعه سیاسی نبوده است چراکه برخی کارکردهای منفی احزاب سیاسی، همچون: ایجاد تفرقه و تشتت و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی (که در نهایت به پیدایش دیکتاتوری منجر شده‌اند)، برخی متفکران علوم سیاسی و اجتماعی را از خوش‌بینی مفرط نسبت به احزاب سیاسی و کارکردهای مثبت آنها در اجتماع بازداشته است.

تجربه احزاب سیاسی در ایران که به دوران انقلاب مشروطه بازمی‌گردد، به خوبی، ناکامی این نهاد سیاسی را در تحقق مهم‌ترین هدف خود (توسعه سیاسی) نشان داده است. به نظر می‌رسد که برخی از علل اساسی ناکامی احزاب سیاسی در رسیدن به اهداف و کارویژه‌های ترسیم شده برای آنها، «نحوه شکل‌گیری، پذیرش اعضا و تعیین خط‌مشی‌های احزاب سیاسی» باشد؛ هرچند که در کنار این عامل مهم از عللی دیگر نیز در ناکامی احزاب سیاسی در تحقق اهداف خود و اثرگذاری بر پیدایش توسعه سیاسی (مانند نگاه منفی مردم نسبت به احزاب سیاسی و همسویی برخی از احزاب با دشمنان تاریخی ملت ایران و...) می‌توان نام برد، چنین می‌نماید که این عوامل نیز به نوعی از همان عامل مهم ناشی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، نفس وجود احزاب سیاسی، مثبت یا منفی نیست؛ بلکه خط‌مشی و عملکرد سیاسی آنها در دوره فعالیت خود، در پیدایش قضاوت منفی نسبت به آنها بسیار تعیین‌کننده است و نیز نحوه شکل‌گیری و جذب اعضا و افراد فعال در احزاب سیاسی، از عوامل مهم تأثیرگذار بر ناکامی آنها در رسیدن به اهداف خود بوده است.

در این مقاله به مطالعه «حزب جمهوری اسلامی» پرداخته می‌شود و دلایل ناکامی آن در استمرار فعالیت خود و در نهایت، روند تعطیلی تمام فعالیت‌های آن تحلیل می‌شود.

الف- مبانی نظری

حزب، واژه‌ای عربی است که معادل آن در زبان فارسی «گروه» یا «دسته» است و در ادوار مختلف تاریخ به معانی متفاوتی به کار رفته است و در فرهنگ‌نامه‌های ادبی و سیاسی، تعاریفی متعدد درباره آن ارائه شده و در هریک از آنها به وجهی از ابعاد مفهوم یادشده پرداخته شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۳). کاربرد مفهوم حزب به معنای یک گروه و دسته سیاسی، از اساس، مفهومی مدرن است که در غرب به عنوان ابزاری برای مبارزه در عرصه‌های فعالیت سیاسی و کسب قدرت سیاسی به وجود آمد؛ بر این اساس، تعاریفی گوناگون، درباره احزاب سیاسی شکل گرفته است که در ادامه به برخی از آنها به طور خلاصه اشاره می‌شود.

طبق نظر موریس دوورژه، این سازمان‌ها (احزاب) گروه‌های بنیان‌یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود هم به درستی، وسیله عمل سیاسی آن به شمار می‌آیند (دوورژه، ۱۳۵۴: ۱۵۳).

لاپالمبارا و واینر نیز، چهار شرط را متمایزکننده حزب از سایر تشکلهای سیاسی و اجتماعی می‌دانند:

«الف- حزب، مستلزم وجود سازمان و تشکیلاتی پایدار است که حیات سیاسی آن از حیات مؤسسان آن فزاتر باشد؛ ب- تشکیلات حزبی، دارای سازمانی مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی هستند که در سطح ملی فعالیت داشته، با یکدیگر روابطی منظم و متقابل داشته باشند؛ ج- اراده رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت، استوار باشد، نه بر اعمال نفوذ و د- حزب باید در پی کسب حمایت عمومی به‌ویژه از طریق انتخابات باشد» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۶ و ۲۷).

هرچند که درباره توسعه سیاسی، نظریاتی مختلف و گاه، متعارض بیان شده است،^۱ می‌توان منخرج مشترکی از نظریات یادشده درباره توسعه سیاسی به دست آورد و مفهوم ذکرشده را به عنوان امکان

۱. برای نمونه رک:

- عبدالعلی قوام؛ توسعه سیاسی و تحول اداری؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳.
- لوسین پای و دیگران؛ بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی؛ ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.

- حسین بشیریه؛ موانع توسعه سیاسی در ایران؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۰.

- برتران بدیع؛ توسعه سیاسی؛ ترجمه احمد نقیب‌زاده؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.

قانونی دست‌یابی نیروهای سیاسی به قدرت سیاسی تلقی کرد که این نیروها در واقع، سبب اراده بخشی از مردم ساکن در یک سرزمین مشخص محسوب می‌شوند و چندین کارویژه دارند که عبارت‌اند از:

۱- کارویژه‌های احزاب سیاسی

۱-۱- ایجاد سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی به تمامی منابع نرم و هنجارهایی گفته می‌شود که در حمایت از سیاست‌های کلان دولت شکل می‌گیرند. مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی، میزان اعتماد مردم به حاکمان و مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان است.

فرانسیس فوکویاما هم که کارکرد سرمایه اجتماعی را تسهیل همکاری و مشارکت گروهی برای تحقق اهداف و منابع فردی و جمعی و کمک به توسعه اقتصادی- سیاسی و فرهنگی می‌داند، این سرمایه را مجموعه هنجارهای موجود در نظام‌های اجتماعی دانسته که ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه و پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات را سبب می‌شود (Fukuyama, 1995: 5). یکی از امتیازهای اساسی نظام‌های مردم‌سالار، وجود نهادهای مدنی در این گونه نظام‌هاست و بدین دلیل که همه افراد جامعه، با هر شغل و کاری که داشته‌باشند، می‌توانند به‌نوعی در این نهادها عضو باشند، نهادهای مدنی، در جایگاه منبعی برای سرمایه اجتماعی قابل توجه‌اند؛ این نهادهای غیردولتی، ضمن ایجاد سرمایه اجتماعی می‌توانند با انتخاب نماینده‌ای از درون خود، به‌صورت غیرمستقیم با دولت در ارتباط باشند که این خود می‌تواند به‌وجودآورنده نوعی سرمایه اجتماعی از نوع اتحاد و همبستگی میان دولت و ملت باشد که در نتیجه، ثبات سیاسی را به‌دنبال دارد؛ احزاب سیاسی نیز یکی از دستاوردهای نوین و مهم قرن نوزدهم هستند و از جمله نهادهای مدنی مرتبط با قدرت و حکومت به‌شمار می‌روند. هرچند که احزاب سیاسی، دارای چهره‌ای دوگانه‌اند، به منازعات قانونی در چارچوبی که برای آنها تعیین شده‌است، کمک می‌کنند و امکان اظهارنظر در مباحثه‌های عمومی (مانند ابراز عقیده) را فراهم می‌کنند و در عین حال، ابزاری مناسب برای کنترل منازعات سیاسی تلفی می‌شوند؛ گاهی نیز، نقش متعادل‌کننده اوضاع مخدوش جامعه را به‌عهده می‌گیرند؛ اما یکی از ویژگی‌های احزاب سیاسی، این است که می‌توانند به شکل شعبات محلی و منطقه‌ای توسعه‌یابند و در نتیجه، اعضای بیشتری از جامعه می‌توانند در آنها عضو شوند و با توجه به ویژگی‌های گروه، این عضوگیری،

نوعی «نظارت اجتماعی» را به وجود می‌آورد که در ذات خود، منبع سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود؛ از طرف دیگر، همه احزاب موجود در یک جامعه به دلیل آنکه رابط میان دولت و ملت هستند، نقشی بسزا در حفظ امنیت ملی دارند؛ در واقع، احزاب، با ایجاد اعتماد و وفاداری و حفظ ارزش‌های ملی و مذهبی، می‌توانند حکومت و ملت را در رسیدن به آرمان‌های خود یاری کرده، از انحراف حکومت جلوگیری کنند. در کشورهایی که نظام حزبی جاافتاده‌ای دارند، احزاب سیاسی، در جایگاه حلقه پیوند میان منافع اجتماعی و نهادهای تصمیم‌گیری سیاسی عمل می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

۱-۲- افزایش انسجام ملی: همچنین، احزاب سیاسی، به تعبیری، پل ارتباطی میان جامعه و حکومت به‌شمار می‌روند؛ در این خصوص، نویمان نیز وظیفه اصلی یک حزب اصیل سیاسی را انجام این مهم می‌داند که علایق و سلاقی مجزا از هم و انفرادی افراد را به سوی توافق و انطباق، با کلیت اجتماع تقویت سازد. تا افراد با شرکت در نظم عمومی و تشکل‌های سیاسی، بنای ایجاد آگاهی سیاسی یک ملت و شهروندان سیاستمدار آن کشور را شالوده‌ریزی کنند (مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، ۱۳۷۸: ۲۵). احزاب از این نظر که یک پا در جامعه و یک پا در دولت دارند، در میان نهادهای جامعه مدنی، دارای موقعیتی منحصر به فردند.

۱-۳- افزایش اعتماد عمومی: پاتنام با تفکیک دو نوع اعتماد شخصی (عمقی) و اعتماد اجتماعی (گسترده)، اعتماد اجتماعی را برای جامعه، سودمندتر می‌داند (Putnam, 1993 : 298)؛ از نظر وی، اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در یک جامعه بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود. عضویت داوطلبانه مردم در احزاب سیاسی و انجمن‌ها و همچنین، ارتباط اجتماعی غیررسمی می‌تواند، اعتماد مردم به یکدیگر، گفتگو درباره مباحث مورد علاقه یا مرتبط با جامعه و جمع شدن اعضای گروه برای یک اقدام جمعی را سبب شود؛ در اینجا هدف از پیوستن به احزاب سیاسی نیز، همکاری و روابط متقابل با افراد و شهروندانی است که دارای ارزش‌هایی شبیه ما هستند؛ بنابراین، عضویت در احزاب برای تقویت جزء به جزء افراد و اعتماد به گروه‌های بیرونی، مناسب است (Uslaner, Eric m, 2004 : 4).

۱-۴- افزایش مشارکت سیاسی: سازوکار مهم دیگری که احزاب برای افزایش همبستگی و انسجام ملی به کار می‌برند، عضوگیری از مردم و جذب نخبگان است. احزاب می‌توانند با وارد کردن مردم و نخبگان به مشارکت و حضور در انتخابات، حس تعلق را نسبت به نظام سیاسی در آنها به وجود آورند؛ همچنین خواهند توانست با انجام چنین کارویژه‌هایی، بیگانگی و جدایی مردم از نظام

سیاسی را از میان برده، با ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی به استحکام ملی کمک‌کنند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۱۸ و ۱۱۹).

یکی از بارزترین کارکردهای احزاب سیاسی، تشویق مردم به رأی‌دادن است. در جریان مبارزات انتخاباتی، احزاب از طریق تبلیغات و ابزارهای مختلف تلاش می‌کنند تا مردم را به پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشانند (مجموعه مقالات حزب و توسعه سیاسی، ۱۳۷۸: ۲۸۵ تا ۲۸۸).

در باب نقش احزاب در مشارکت سیاسی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، این نکته مطرح است: در انتخاباتی که همراه با احزاب برگزار می‌شود، سازوکاری برای بسیج سیاسی در چارچوبی نهادی فراهم می‌آید؛ به‌عبارت‌دیگر، یکی از نقش‌ها و کارکردهای مهم احزاب سیاسی، آموزش دادن به اعضا درباره نحوه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است تا از این طریق آنان را به سرنوشت جامعه خود علاقه‌مند ساخته، میزان خودپذیری اجتماعی یا جامعه‌پذیری سیاسی آنان را افزایش دهد.

۲- علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران

برخی از نویسندگان معتقدند که احزاب سیاسی در ایران، تحت تأثیر علل تاریخی - ساختاری، اقتصادی، حقوقی و قضایی، فرهنگی و عملکردی با ناکارآمدی، مواجه شده‌اند؛ در این راستا، آنها استبداد، فقدان امنیت، بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به نقش احزاب، وجود احزاب دستوری، وابستگی احزاب به بیگانگان و ایدئولوژی‌های الحادی، نظام اقتصادی وابسته به نفت، مشکلات اساسی احزاب در تأمین مالی، ضعف‌های حقوقی نظام انتخاباتی کشور، ضعف موجود در قانون فعالیت احزاب، مشکلات موجود در فرهنگ سیاسی ایران، عملکرد گروه‌ها و نهادهای بدیل احزاب، عملکرد نخبگان، مقطعی و مرکزگرا بودن فعالیت احزاب، تشتت و تفرقه و انشعاب‌های مکرر، ضعف در تربیت سیاسی و ... در ناکارآمدی احزاب سیاسی را در ایران بررسی کرده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۷۹ تا ۳۰۷).

به‌طور تقریبی، عواملی شبیه علل یادشده در اثر نویسنده‌ای دیگر نیز مطرح شده‌است و مسائلی مانند «نداشتن رهبری منسجم، مبهم بودن اهداف و برنامه‌ها یا عدم وجود برنامه‌های عملی مشخص، دقیق و عملیاتی، عدم استقلال مالی، تقلیدی بودن و نداشتن استقلال فکری برای حرکت و برنامه‌ریزی در جهت اصلاح شرایط و تحولات منطبق با اصول و ارزش‌های مورد قبول ملت مسلمان ایران در

نظام جمهوری اسلامی، فعالیت مقطعی و محدود به دوران‌های برگزاری انتخابات، وجود پدیده انشعاب در احزاب و گروه‌ها، ایجاد ائتلاف‌های مقطعی برای کسب قدرت مقطعی و زودگذر، مشکلات موجود در راه کارآمدی احزاب سیاسی ایران بیان‌شده‌اند (عیوضی، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

حزب جمهوری اسلامی نیز به‌رغم کارکردهای بسیار مثبت و نقش سازنده در تثبیت انقلاب اسلامی و نهادهای آن، سازماندهی نیروهای سیاسی معتقد به ولایت فقیه در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، تربیت نیروهای متخصص سیاسی لازم برای اداره کشور، پاسخگویی به شبهات واردشده به ساختار و اهداف جمهوری اسلامی از سوی مخالفان این نظام و سایر اقدام‌های مثبت آن حزب؛ به دلایلی مختلف، مانند بسیاری دیگر از احزاب سیاسی ایران به برخی از مشکلات و عوامل ناکارآمدکننده یادشده مبتلا شد و در رسیدن کامل به اهداف طراحی‌شده خود ناکام‌ماند که در ادامه مقاله، ضمن تشریح روند تشکیل آن حزب، مشکلات موجود در راه آن و درنهایت، تعطیلی حزب توضیح داده‌خواهند شد.

ب- مبانی نظری

با پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایلی مختلف، اقبال به احزاب سیاسی و تحزب به‌نحوی فزاینده افزایش یافت. وجود استبداد و خفقان در سلطنت پهلوی، نظام تک‌حزبی در دوره محمدرضا پهلوی و ممنوعیت فعالیت سایر احزاب (از کمونیست‌ها گرفته تا اسلام‌گرایان) دولتی‌بودن احزاب اصلی و خودجوش‌نبودن آنها و همچنین، جو بسیار باز سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مساعدبودن وضعیت برای سهم و غنیمت‌خواهی برای ظهور بسیاری از گروه‌های نوظهور، زمینه‌های پیدایش احزاب و تشکل‌هایی متعدد را فراهم‌ساخت و عدم تفاهم و وفاق این گروه‌ها، ایجاد تشتت و پراکندگی‌های گسترده و مناظره‌های فکری و حتی منازعات مسلحانه را سبب شد تا جایی که کلاس‌های درس دانشگاه تهران به اتاق جنگ این گروه‌ها و احزاب تبدیل شد.

این وضعیت، امام خمینی(ره) را وادار کرد تا درخصوص احزاب و فعالیت‌های آنها موضعی صریح و روشن اتخاذ کرده، فعالیت‌های احزاب را منوط به زیان‌نرساندن به جمهوری اسلامی و حاکمیت ملت اعلام کند. امام(ره) را نمی‌توان به‌طور کلی، مخالف تحزب و تشکل به‌شمار آورد؛ ایشان در عین حال که به پدیده احزاب سیاسی چندان خوش‌بین نبودند، مخالف فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی هم نبودند و ملاک صحت عملکردی احزاب را اندیشه و کارویژه‌های آنها می‌دانستند:

«این طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان، ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است، هر اسمی هم داشته باشد؛ بنابراین ما باید کوشش کنیم حزبان را حزب‌الله کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۹۳).

از نظر امام خمینی، اغلب احزاب و گروه‌های سیاسی در دوره رژیم پهلوی و مشروطه، دارای ایده و اندیشه صحیحی نبوده‌اند؛ ایشان در نقد احزاب یادشده و کارویژه‌های منفی آنها به پاره‌ای دلایل و کاستی‌ها به شرح زیر اشاره می‌کنند: دولتی بودن، فقدان اصالت، الگوبرداری از کشورهای اروپایی، وابستگی به بیگانگان، فقدان فرهنگ سیاسی ملازم با فعالیت حزبی و تعارض احزاب با انسجام و همبستگی؛ با چنین سابقه‌ای از تحزب در اندیشه امام، ایشان از لحاظ تجربه ناموفق فعالیت احزاب سیاسی در ایران و سرسپردگی بسیاری از آنان به بیگانگان، به فعالیت سیاسی در قالب حزب، چندان خوش‌بین نبوده، مردم و نخبگان و حتی روحانیت را بدان تشویق نمی‌کردند و از بروز تفرقه، اختلاف و دشمنی میان احزاب و جریان‌های سیاسی، نگران بودند و به‌طور مکرر، آنها را به وحدت و رعایت مصالح جامعه اسلامی دعوت می‌کردند.

اما در هر صورت، امام خمینی با پذیرش و مفروض‌انگاشتن اصل آزادی احزاب، زمینه‌ای را فراهم آوردند که گروه‌ها و سلائیق گوناگون بتوانند درون نظام جمهوری اسلامی، به‌گونه‌ای مشروط به فعالیت‌بپردازند. رعایت چارچوب قوانین دینی و رعایت مصالح و قوانین کشور در فکر و آرا و در رویه‌های عملی، عدم برخورد مسلحانه با نظام سیاسی اسلامی، بیان انتقاد و دوری از توطئه، عدم وابستگی به قدرت‌های بیگانه، عدم اضرار به جامعه و نظام سیاسی و اشخاص، بهره‌مندی از پذیرش و حمایت مردم و سازگاری با انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی^۱ از مهم‌ترین شرایط یادشده به‌شمار می‌روند. امام (ره) بارها همگان را به حزب‌الله یا حزب مستضعفان نیز دعوت کرده‌اند که در واقع، همانند حزب جهان‌شمول قرآنی است که امت واحده و مقاصد آن را نمایندگی خواهد کرد؛ هرچند که از نظر ایشان، چنین دعوتی به معنای مخالفت با وجود سایر احزاب سالم و در راستای

۱. برای ملاحظه مستندهای بیشتر از بیانات امام خمینی (ره) در خصوص احزاب و تحزب، رک به:

- علی احمد راسخ؛ «احزاب در اندیشه امام خمینی (ره)»، امام خمینی و حکومت اسلامی؛ پیشین، ص ۹ تا ۲۵.
- در جستجوی راه از کلام امام؛ دفتر سیزدهم، گروه‌های سیاسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۱۱ تا ۳۲۹.
- سید عبدالقیوم سجادی؛ مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷ تا ۲۲۳.
- غلامرضا کرباسچی؛ «دیدگاه امام خمینی (ره) درباره احزاب»، احزاب سیاسی در ایران؛ ص ۲۲۵ تا ۲۴۵.

اهداف دینی و ملی نیست:

«... این را باید تذکر بدهیم که ما گفتیم حزبی به نام «حزب مستضعفان» در همه دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران است، نباشد. حزب‌های منطقه‌ای علی‌حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها، یک حزب دیگر است. اگر انشاءالله مسلمین موفق بشوند و یک همچون حزبی که حزب مستضعفین است برای همه جاها یک همچو حزبی را تأسیس کنند، بسیار به موقع است لکن به معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد؛ خیر در منطقه‌ها احزاب هستند و آزاد هم هستند مادام که توطئه معلوم نشده است» (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۲، دفتر سیزدهم: ۳۲۱).

این بیان امام خمینی هم به معنای عدم مغایرت تحزب و تأسیس احزاب با کارویژه‌های مثبت در نظام اسلامی است.

ج- اهداف تأسیس حزب جمهوری اسلامی

هفت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موجودیت حزب جمهوری اسلامی طی اعلامیه‌ای از سوی پنج نفر از روحانیان مبارز و انقلابی اعلام شد؛ اعلامیه یادشده در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ با امضای آقایان «سید محمد حسینی بهشتی، محمدجواد باهنر، سید علی حسینی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی» منتشر شد؛ در این اعلامیه از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان برداشتن گام نخست مبارزه یاد شد که پس از آن، نوبت به بخش دوم مبارزه رسیده است که از گام اول سخت‌تر است: «مبارزه با ضدانقلاب، مبارزه با توطئه‌ها، حراست از پایگاه‌های گشوده شده و گشودن پایگاه‌های فتح‌نشده، زنده نگاه داشتن امید و اطمینان در مردمی که پس از دورانی طولانی، طعم پیروزی را می‌چشند، تداوم بخشیدن به حرکت، حرکت به سوی جامعه توحیدی: جامعه‌ای آباد و آزاد که در آن خودکامگی و ستم، تبعیض و استضعاف و استبداد نیست و انسان به‌درستی و فقط بنده خداست...»

تجربه جنبش‌های صد سال اخیر ایران باید همه را قانع کرده باشد که ما همواره ضربه بزرگ از سوی فقدان یک تشکیلات نیرومند و همه‌گیر خورده‌ایم... ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان‌دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را به‌درستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن را از غارت دشمن مصون بدارد...»

سازمان‌دادن به نیروهای پراکنده جنبش را فریضه‌ای بزرگ و اسلامی می‌دانیم. اگر در طول چند سال گذشته، رخدادهای لحظه‌به‌لحظه و مسئولیت‌های فوری و فوری، امکان یک اقدام گسترده را در این زمینه به ما نداده‌است، مانند همه ناظران منصف معتقدیم که مردم مسلمان در این انقلاب نیز مانند انقلاب‌های گذشته، نیروی اصلی و عمده انقلاب ایران‌اند و باور اسلامی و احساس تکلیف الهی، عمده‌ترین و اصلی‌ترین انگیزه آن؛ با این تشخیص و این تحلیل، تأسیس احزاب جمهوری اسلامی را در جهت هدف‌هایی که در بیانیه‌های رهبر جنبش، امام خمینی، مکرر از آن یادشده، اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه و این هدف‌ها با ما شریک‌اند، به همکاری فرامی‌خوانیم» (جاسبی، ۱۳۸۶: ۱۳۱ تا ۱۳۳).

با نگاهی به اعلامیه تأسیس حزب جمهوری اسلامی، هدف از پیدایش آن و جهت‌گیری فکری و سیاسی تشکیل‌دهندگان حزب یادشده، به‌خوبی قابل تشخیص است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- سازمان‌بخشیدن به نیروهای پراکنده به‌وسیله تشکیلاتی فراگیر و منسجم؛
۲- تأمین نیروهای مورد نیاز نظام تازه تأسیس: این هدف با بررسی تجربه‌های تاریخی حاصل از وقوع نهضت‌ها و جنبش‌های صدساله معاصر ایران و پیامدهای آن نهضت‌ها به‌دست آمده‌است؛ چراکه از نظر بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی در همه نهضت‌های معاصر ایران، روحانیت و نیروهای مذهبی در پیدایش و پیشبرد حرکت‌های سیاسی و اجتماعی پیش‌گام بوده‌اند ولی نهضت‌های یادشده، پس از پیروزی، به انحراف از اهداف اولیه دچار شدند که دلیل عمده آن، عدم شکل نیروهای مذهبی و انزوای آنان پس از موفقیت نهضت‌های معاصر بوده‌است.

۳- جلوگیری از تکرار تجربه نهضت مشروطیت و نهضت ملی‌کردن صنعت نفت در کنارزدن روحانیت و نیروهای مذهبی از سیاست‌گذاری‌های کلان کشور؛

۴- تداوم حرکت انقلاب اسلامی؛

۵- مبارزه با ضدانقلاب: هیئت مؤسس حزب، پیش از اعلام موجودیت آن، اصل تأسیس حزب را با امام خمینی در میان گذاشته و موافقت ضمنی ایشان را اخذ کرده‌بودند. آقای هاشمی رفسنجانی از مؤسسان حزب، در این باره چنین می‌گوید:

«اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همه ما رسید، خلأ تشکیلات بود. همه دوستان من احساس کرده‌بودند که اگر ما تشکیلاتی درست داشتیم، دچار این آشفتگی‌ها نمی‌شدیم؛ پیش از این و در همان روزهای آزادی من از زندان، بحث حزب شده‌بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش

کرده بودیم اما با مخالفت امام روبه‌رو شده بود. امام از اول نسبت به حزب، بدبینی خاصی داشتند و آن را موجب تفرقه می‌دانستند... من رفتم خدمت امام و مطرح کردم که همه به این نتیجه رسیده‌ایم که نقص اساسی ما نداشتن حزب است. امام گفتند: بروید، تشکیل بدهید» (رضوی، ۱۳۷۶: ۱۶۵).

علاوه بر این در نامه‌های مؤسسان حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸ به امام خمینی و نیز نامه ۵۹/۱۱/۲۵ آقای هاشمی رفسنجانی به ایشان، به تأسیس حزب با نظر، مشورت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم امام خمینی اشاره شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، مقدمه کتاب).

بدین ترتیب، حزب جمهوری اسلامی با موافقت اجمالی امام خمینی تأسیس شد که مهم‌ترین هدف اساسی آن، متشکل ساختن نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی بود. شهید بهشتی که نقشی بسیار بارز در تأسیس این حزب داشته و اولین دبیرکل آن نیز بوده است، مسئله ضرورت تشکیل نیروها در یک تشکیلات سیاسی - اسلامی فعال را عامل اصلی تأسیس حزب جمهوری اسلامی بیان کرده است (حسینی بهشتی، بی تا: ۱۹)؛ در کنار این ضرورت اساسی، تربیت نیروهای کارآمد و همفکر و مقابله با حرکت‌های متشکل مخالفان از دیگر عوامل مهم تأسیس حزب بوده است (درویشی سه تالانی، ۱۳۸۵: ۲۶۳ و ۲۶۴).

د- اصول و خط‌مشی حزب جمهوری اسلامی

اصول و خط‌مشی حزب جمهوری اسلامی در بیانیه تأسیس آن به‌طور مختصر بیان شده است و به‌طور مفصل، بعدها در کتابچه‌هایی با عنوان **مواضع ما** اعلام شده است؛ با بررسی این مواضع، مشابهت‌هایی فراوان، میان اصول حزب یادشده و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان یافت. که به‌نظر می‌رسد این مسئله به حضور پررنگ اعضای مؤثر این حزب، به‌خصوص شهید دکتر بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی، مربوط می‌شود (مواضع ما، ۱۳۸۷: ۱۶). از اصول و خط‌مشی حزب جمهوری اسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«۱- تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از نوع تحجر؛

۲- التزام به همبستگی همه نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی، ضد استعمار و استثمار تلاش می‌کنند؛

۳- خودداری از هر نوع وابستگی به گروه‌ها و نیروهای دیگر که پیوند با آن به استقلال و اصالت جنبش کمترین آسیبی زند؛

۴- استفاده از همه شیوه‌های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد» (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

در اساسنامه حزب نیز تصریح شده بود که حزب جمهوری اسلامی، یک تشکیلات عقیدتی - سیاسی معتقد به ولایت فقیه و قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که برای هدایت و سازماندهی نیروهای مسلمان با ایمان در جهت نیل به اهداف والای اسلامی تشکیل شده است (همان: ۱۶۴).

حزب جمهوری اسلامی پس از تشکیل خود در واقع، رهبری جریان اصلی انقلاب اسلامی را به صورت تشکیلاتی برعهده گرفت و توانست با کمک افراد و نیروهای همفکر خود در تربیت افراد و هیئت‌های مورد نیاز کشور، سازماندهی نیروهای مذهبی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، نقشی مهم ایفا کند که این امور در موضوع همه‌پرسی جمهوری اسلامی، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همه‌پرسی قانون اساسی، تشکیل و ترکیب اولین مجلس شورای اسلامی و ... به وضوح به چشم می‌خورند.

ه- علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی

۱- ماهیت جبهه‌ای بودن حزب جمهوری اسلامی

ماهیت حزب جمهوری اسلامی، تشکلی فراگیر بود و تمام افراد معتقد به جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، رهبری امام خمینی و ولایت فقیه را دربرمی‌گرفت. ماهیت فراگیر بودن این حزب، یکی از علل مهمی بود که این حزب را در درون خود به چندصدایی و اختلاف نظر دچار کرد؛ این اختلاف‌ها با شهادت شهید بهشتی (مؤسس اصلی حزب و اولین دبیرکل آن)، بروزی بیشتر پیدا کرد و هدایت آن با وجود افکار متعدد و گاه متعارض، بسیار مشکل شده بود که به این مسئله، انزوای کامل نیروهای معارض با اصل جمهوری اسلامی را نیز بایستی اضافه کرد؛ به عبارت دیگر در شرایطی که همسویی نسبی در میان نیروهای معتقد به جمهوری اسلامی با از بین رفتن نیروهای رقیب به وجود آمده بود، تعارض‌های فکری درون جریان مذهبی، برای رشد و تجلی مجال یافت. با پیدایش اختلاف نظر در میان نیروهای تشکیل دهنده آن، به خصوص در بین اعضای شورای مرکزی، حزب یادشده در رسیدن به هدف اساسی با مشکل روبه‌رو شد.

شهید بهشتی که اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی نیز بوده است، در اشاره به ماهیت این

حزب، چنین بیان کرده: «می‌خواهیم جایی و تشکیلاتی به‌وجودبیاورد که نیروهای مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی، یکدیگر را بهتر بشناسند و خود را سازماندهی‌کنند و در خدمت خلق برای رضای خدا باشند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۲۵).

پیدایش حزب جمهوری اسلامی با تفکریادشده، ابتدا به حضور بیشتر نیروهای مذهبی در آن و تقویت آن حزب در مقابل نیروهای معارض منجر شد ولی با انزوای معارضان، اختلاف‌های فکری در درون حزب به‌منصه‌ظهور رسید و هر طیفی از نیروهای مذهبی حاضر در حزب به‌دنبال اجرا و اعمال نظریات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود بودند و در واقع، حزب جمهوری اسلامی به‌مثابه جبهه‌ای سیاسی بود که در درون آن، احزابی متعدد حضور داشتند و با شهادت دکتر بهشتی و دکتر باهنر و نیز انزوای نیروهای لیبرال، چنددستگی موجود در حزب به‌ظهور رسید.

۲- اختلاف نظر در مسائل مختلف فکری و اقتصادی

اختلاف‌های یادشده در حوزه‌های مختلف فکری، سیاسی و اقتصادی نمودیافته‌بود که از جمله می‌توان به اختلاف نظر در برداشت‌های فقهی (که به پیدایش دو اصطلاح فقه سنتی و فقه پویا و در نتیجه، دو گرایش فکری «راست» و «چپ» درون حزب منجر شده‌بود)، چگونگی اطاعت از رهبری انقلاب، نحوه تعامل بخش خصوصی با بخش عمومی و دولتی و میزان جواز دخالت دولت در اقتصاد، سیر کلی جهت‌گیری *روزنامه جمهوری اسلامی*، نحوه نگرش به دولت مهندس موسوی، تعدد تشکیلاتی در داخل حزب، و در نهایت، نارضایتی حضرت امام خمینی از فعالیت‌های حزبی در شرایط آن روز کشور اشاره کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۴۵ تا ۲۵۸).

بدین ترتیب، درون حزب جمهوری اسلامی، اختلاف‌های فکری، سیاسی و اقتصادی به حدی رسیده‌بود که در عمل، آن را از یک حزب منسجم و یکپارچه تهی ساخته‌بود و استمرار فعالیت چنین حزبی، ممکن نبود. آقای ناطق نوری، از اعضای شورای مرکزی حزب، به‌صراحت، این مسئله را یادآوری کرده‌است:

«به تدریج که حزب جلومی‌رفت، کشمکش‌های سیاسی‌ای که در جامعه، مجلس و در دولت بود، در شورای مرکزی حزب هم رخنه کرد و اعضای حزب به سه دسته تقسیم شدند: دیدگاه من و آقای عسگرولادی با اینکه در دولت مهندس موسوی بودیم، با ایشان همخوانی نداشت؛ در واقع یک گروه ما بودیم؛ گروه دیگر، مهندس موسوی و سایر دوستان بودند و گروه سوم، آقایان فرزاد رهبری،

میرحمادی و محمدخان و میرسلیم که معروف به خط سه‌حزب بودند؛ اداره چنین شورایی برای آقا (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) خیلی سنگین بود. بحث‌ها گاهی دوبه‌دو و خیلی داغ می‌شد؛ به‌خصوص، میان آقای عسگرآبادی و آقای مهندس موسوی که شدیدتر بود؛ طبیعی است تصمیم‌هایی که در چنین فضایی گرفته می‌شد، خیلی موفق نبود» (میردار، ۱۳۸۵: ۷۸).

۳- نخست‌وزیری مجدد میرحسین موسوی و مسئله ۹۹ نفر

اوج تعارض و اختلاف در میان اعضای حزب جمهوری اسلامی را می‌توان در جریان رأی‌گیری در دومین مجلس شورای اسلامی برای نخست‌وزیری مجدد آقای مهندس میرحسین موسوی مشاهده کرد؛ در جریان این مسئله در واقع، نمایندگان مجلس به دو گروه مشخص تقسیم شدند هرچند که بیشتر آنها از اعضا یا هواداران حزب جمهوری اسلامی بودند. پس از مذاکرات طولانی و مخالفت‌ها و موافقت‌های شدید، در نهایت ۹۹ نفر از نمایندگان مجلس به مهندس موسوی رأی مثبت ندادند که در نتیجه به‌طور رسمی و عملی شکاف درون‌حزبی به‌وجود آمد: «می‌توان گفت که اولین پیش‌زمینه انحلال حزب جمهوری اسلامی و اختلاف و انشعاب در جامعه روحانیت مبارز را همین موضوع شکل داد» (محتشمی‌پور، ۱۳۷۹: ۳۰).

این شکاف و تعارض‌های فکری، ناشی از ماهیت اصلی حزب جمهوری اسلامی بوده‌است؛ زیرا این حزب در شرایطی تأسیس شد که انواع گروه‌ها و احزاب سیاسی لیبرال، سوسیالیست، ملی‌گرا و ... در فردای پیروزی انقلاب اسلامی در کشور فعال بودند ولی یک شکل منسجم و فعالی که نیروهای مذهبی و انقلابی را پیرامون خود انسجام‌بخشد، وجود نداشت و به همین دلیل، مخاطب حزب جمهوری اسلامی، تمامی نیروها و افرادی بوده‌اند که به اصل نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اعتقاد داشته‌اند و چنین افراد و نیروهایی در ضمن داشتن وحدت‌نظر درباره اصل نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، دارای افکار اقتصادی و مدیریتی متعددی بودند که این افکار مختلف، پس از انزوای نیروهای سیاسی معارض نظام ولایت فقیه، مجال بروز پیدا کرد و با نداشتن دشمن مشترک فکری مؤثر، در درون خود به طیف‌هایی گوناگون تقسیم شد.

۴- ملاحظات امام خمینی درباره حزب جمهوری اسلامی

در کنار اختلاف‌های موجود در حزب جمهوری اسلامی، ملاحظات حضرت امام خمینی، نسبت به اینکه شخصیت‌های مهم کشور در یک حزب باشند، زمینه‌های توقف فعالیت‌های آن را ایجاد کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی که خود از مؤسسان و عضو شورای مرکزی حزب بوده‌است، در این باره چنین می‌گوید:

«امام درباره فعالیت حزبی که شخصیت‌های مهم رسمی کشور در آن باشند، ملاحظاتی دارند، چون ضعف‌های حزب، دامن آنها را می‌گیرد و قدرت اصلاح کامل هم نخواهند داشت. با انحلال علنی و رسمی حزب هم موافق نیستند، چون آثار سوء سیاسی دارد. با بیرون آمدن ما دو نفر (آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی) و رهاکردن حزب به حال خود هم موافق نیستند؛ پس از مذاکرات زیاد، قرار شد که به تدریج، فعالیت‌های حزب محدود شود و این حزب راکد شود تا اگر روزی لازم شد، بتواند تجدیدحیات کند» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۷۴).

بدین ترتیب از میان سه راهکار «ادامه کار یا انحلال یا پایین کشیدن فتیله حزب» (همان: ۲۴)، «سرانجام راه سوم با مشورت امام راحل انتخاب شد» (همان) و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به همراه آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ به نمایندگی از شورای مرکزی حزب، نامه‌ای به شرح زیر خدمت حضرت امام خمینی نگاشتند و از ایشان برای تعطیلی فعالیت‌های حزب رهنمودخواستند:

« بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالی قدر و رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی - مدظله‌العالی همان‌طور که آن رهبر عزیز اطلاع دارند، تأسیس «حزب جمهوری اسلامی»، از طرف هیئت مؤسس با مشورت آن مقام معظم و در شرایطی انجام شد که نیاز به یک تشکل در برابر انبوه مسائل در آغاز انقلاب و لزوم انسجام و انتظام نیروهای آگاه و مؤمن و گسترش آگاهی‌های انقلابی و تربیت کادرهای فعال و کارآمد برای اداره کشور و خنثی کردن توطئه گروهک‌ها و عوامل دشمن خارجی و ضدانقلاب داخلی به شدت احساس می‌شد؛ این حزب در طول سال‌های گذشته در حد توان خود به منظور تثبیت نظام جمهوری اسلامی و انجام تکالیفی بزرگ که بر دوش خود احساس می‌کرد، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و در کوران توطئه‌های چپ و راست با فداکاری و تقدیم شهدایی که بعضی از آنان چهره‌های برجسته و فراموش‌نشدنی انقلاب‌اند، از جمله شهدای هفتم تیر، نقاب از روی نفاق برانداخت و مظلومیت و حقانیت خط امام را به‌نمایش گذاشت.

در طول جنگ تحمیلی، حزب جمهوری اسلامی در سراسر کشور به وظیفه خود برای بسیج مردم و شرکت فعال در جبهه‌های نور عمل کرد و جمعی از کادرها و اعضای آن در این جهاد مقدس

به افتخار شهادت نایل آمدند؛ تعبد افراد این حزب به اسلام و اعتقاد راسخ آنان به ولایت فقیه که خود عاملی مهم در کینه‌توزی ضدانقلاب بود، ایجاب می‌کرد که در مراحل و مقاطع مختلف انقلاب، با کسب رهنمودهایی از آن مقام معظم، حرکت حزب را تنظیم و سیاست‌های آن را پی‌ریزی کنند. اکنون به فضل الهی، نهادهای جمهوری اسلامی تثبیت شده‌اند و سطح آگاهی و درک سیاسی آحاد ملت، انقلاب را از جهات عدیده آسیب‌ناپذیر ساخته، روشن‌بینی، توکل و قوت اراده آن رهبر عالی‌قدر و فداکاری و آمادگی مردم حزب‌الله، توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و استکبار جهانی را بی‌اثر و کم‌خطر کرده‌است لذا احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته، برعکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی، بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت شود و حتی نیروها را برای مقابله و خنثی‌سازی یکدیگر صرف‌کند لذا همان‌طور که قبل‌تر نیز به کرات عرض شد، شورای مرکزی، پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفی با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که «حزب جمهوری اسلامی» تعطیل و فعالیت‌های آن، به کلی متوقف شود.

مراتب برای استحضار و کسب رهنمود عالی معروض می‌شود. والامر الیکم و ادام الله بقائکم الشریف. سید علی خامنه‌ای - اکبر هاشمی رفسنجانی» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۲۷۵ و ۲۷۶).
نامه بالا در واقع، هم فلسفه تشکیل حزب جمهوری اسلامی و هم گوشه‌ای از فعالیت‌های آن را یادآوری کرده، در نهایت به دلیل بروز اختلاف‌های زیان‌بار در حزب یادشده، پیشنهاد تعطیلی و نه انحلال آن را داده‌است و حضرت امام خمینی نیز با این پیشنهاد به شرح زیر موافقت کرده‌است:
«بسمه تعالی»

جنابان حجی الاسلام آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی - دام توفیقهما موافقت می‌شود. لازم است، تذکردهم که حضرات آقایان مؤسسان محترم حزب، مورد علاقه اینجانب می‌باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. در ضمن تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه، برخلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگ‌ترین گناهان است. والسلام علیکم و رحمۃ الله.

۱۱ خرداد ۱۳۶۶ - روح‌الله الموسوی‌الخمینی» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۲۷۶).

همچنان که از پاسخ امام خمینی نیز می‌توان دریافت، موقعیت حساس زمانی و لزوم جلوگیری از

اختلاف‌های درونی در میان نیروهای انقلابی و پابند به اساس جمهوری اسلامی از علل اصلی تعطیلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی بوده‌است؛ این حزب در طول حدود یک دهه فعالیت خود از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ در متحدساختن نیروهای انقلابی در مقابل احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف جریان اصلی انقلاب اسلامی - مخالفان ولایت فقیه و اساس جمهوری اسلامی - و نیز نیروسازی برای اداره کشور، بسیار تلاش کرد و توانست در تثبیت نظام جمهوری اسلامی و عبور کشور از بحران‌های شدید سیاسی و نظامی، نقش ایفا کند. تلاش‌های طاقت‌فرسا در تدوین قانون اساسی، تشکیل نهادهای انقلابی، تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی و نیز اولین نخست‌وزیری، بسیج نیروهای مردمی برای اداره جنگ و بحران‌های داخلی، مقابله با جریان بنی‌صدر و اداره کشور پس از عزل اولین رئیس‌جمهور و... از مهم‌ترین فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند.

این حزب به‌مثابه جبهه‌ای فراگیر در مقابل نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، در راستای محافظت از نظام جمهوری اسلامی و تربیت نیروهای کارآمد برای اداره کشور عمل می‌کرد که با انزوای مخالفان و طرد معاندان، در درون خود، به اختلاف و چنددستگی، دچار و در نهایت به تعطیلی تمام فعالیت‌های آن در خرداد ماه ۱۳۶۶ منجر شد. از آنجاکه این حزب، منحل نشده‌است، هرگاه شرایطی مناسب به‌وجود آید، احتمال فعالیت مجدد آن وجود دارد همچنان‌که روزنامه متعلق به حزب یادشده، هنوز هم با اسم «جمهوری اسلامی» در حال انتشار است.

نتیجه‌گیری

احزاب سیاسی، یکی از ابزارها و نهادهای تقویت‌کننده توسعه سیاسی هستند به‌گونه‌ای که امروزه بحث از توسعه سیاسی بدون وجود احزاب سیاسی، بحثی ناقص خواهد بود؛ از سوی دیگر، احزاب سیاسی در ایفای وظایف و کارکردهای خود با مشکلاتی مواجه بوده‌اند که این مسائل از عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و کارکرد نخبگان سیاسی و حزبی نشأت می‌گیرند و هریک از عوامل یادشده، دارای زیرشاخه‌های گوناگون در حوزه خود هستند؛ برای نمونه، علل سیاسی ناکامی احزاب سیاسی از وابسته‌بودن حزب به قدرت‌های خارجی تا ساختارهای سیاسی داخلی، تشتت و تفرقه میان نخبگان حزبی، عدم انسجام درونی و پراکندگی خواسته‌ها و اهداف احزاب سیاسی و نیز نحوه جذب اعضای آن را شامل می‌شود؛ هریک از این دلایل نیز متناسب با برخی احزاب سیاسی تأثیرگذار

بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، همه عوامل ناکامی احزاب سیاسی ایران برای تمامی احزاب سیاسی به یک میزان، اثرگذار نبوده‌اند بلکه هر حزبی از مشکل مخصوص به خود رنج برده‌است.

در جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمعی از نیروهای مذهبی و انقلابی، استقرار نظام «جمهوری اسلامی» و استمرار اهداف انقلاب اسلامی را در ایران به تأسیس حزبی فراگیر منوط دانستند که تمامی نیروهای متعهد به اهداف انقلاب اسلامی را پیرامون خود جمع کرده، در راستای تأمین نیازمندی‌های نظام سیاسی جدید به تربیت نیروهای سیاسی بپردازد؛ چنین نگرشی از تجربه یکصدساله تحولات سیاسی ایران ناشی می‌شد که در آنها نیروهای مذهبی به‌رغم مشارکت در این حرکت‌ها و حتی رهبری آنها، در ادامه به دلیل نداشتن تشکیلاتی سیاسی، نتوانستند به ایفای نقش بپردازند و نهضت‌های یادشده از اهداف مورد نظر آنها فاصله گرفتند.

بنابراین، مؤسسان حزب جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تکرار تجربه نهضت‌های یکصدساله ایران، این حزب را با اهداف و مرامنامه مشخص، به‌طور دقیق، یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس کردند. با بررسی اهداف و مرامنامه حزب جمهوری اسلامی به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین دغدغه بنیان‌گذاران آن، جلوگیری از انحراف نظام جمهوری اسلامی، از اهداف ترسیم‌شده رهبری انقلاب اسلامی، به‌وسیله نخبگان سیاسی غیرمعتقد به مبانی تفکر و اندیشه ایشان بوده‌باشد و به همین دلیل، اعضای آن حزب در واقع، تمام پیروان فکری و سیاسی امام خمینی را شامل می‌شد؛ به عبارت دیگر، حزب جمهوری اسلامی، یک جبهه سیاسی متشکل از افراد و گروه‌های متعدد بود که به راه و اهداف امام خمینی و انقلاب اسلامی، وفادار بودند؛ دلیل ناکامی حزب جمهوری اسلامی در استمرار فعالیت خود را نیز به‌طور دقیق، بایستی از همین منظر جستجو کرد چراکه هرچند، این حزب توانست در ابتدای تأسیس خود با جذب نیروهای بسیار زیاد به‌عنوان اعضا و هواداران خود در مقابل نیروهای غیرمذهبی، مارکستی، لیبرال و مخالف جمهوری اسلامی ایران مبارزه کند، پس از انزوای مخالفان نظام جمهوری اسلامی، به تشت در آرا و تفرقه در نحوه اداره کشور و میزان دخالت دولت در اقتصاد و حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی، دچار و در نهایت، در خرداد سال ۱۳۶۶ مجبور شد، تمام فعالیت‌های خود را تعطیل کند.

بدین ترتیب هرچند حزب جمهوری اسلامی در طول فعالیت تقریبی ده‌ساله خود، توانست به بسیاری از اهداف ترسیم‌شده برای آن دست یابد و همچنین، به‌خصوص در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در تثبیت نظام سیاسی جدید و تأسیس نهادهای انقلابی، تدوین قانون اساسی و تربیت

نیروهای سیاسی لازم برای اداره کشور، توانست نقشی بسیار مهم ایفاکنند، «فراگیر و جبهه‌ای بودن آن، نحوه عضوگیری، عدم دقت و سخت‌گیری در پایبندی اعضا به اهداف مرانامه حزب، شهادت اولین و مؤثرترین دبیرکل حزب (آیت‌الله بهشتی)، ناهمگونی تفکر و آمال نخبگان حزبی به‌خصوص شورای مرکزی آن و درنهایت، دوگانگی در شیوه تعامل حزب با قوه مجریه در کنار سایر علل»، حزب یادشده را با ناکامی در استمرار فعالیت خود مواجه‌ساخت و تجربه تلخ دیگری را در حیات احزاب سیاسی ایران رقم‌زد.

منابع

۱. منابع فارسی

- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۶)؛ *حزب جمهوری اسلامی*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)؛ *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)؛ *صحیفه امام*؛ ج ۱۷ و ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)؛ *توسعه سیاسی*؛ ترجمه احمد نقیب‌زاده؛ تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*؛ تهران: نشر نی.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۷۹)؛ *بحران‌ها و تسوالی‌ها در توسعه سیاسی*؛ ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۶)؛ *تشکل فراگیر: مروری بر یک‌دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی*؛ ج ۳: حزب جمهوری اسلامی تولدی در انقلاب اسلامی؛ تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- حسینی بهشتی، محمد (بی‌تا)؛ *از حزب چه می‌دانیم؟* (مصاحبه)؛ تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)؛ *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- درویشی سه‌تانی، فرهاد (۱۳۸۵)؛ *سیره عملی امام خمینی در اداره امور کشور (۱۳۶۸-۱۳۵۷)*؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۴)؛ *اصول علم سیاست*؛ ترجمه ابوالفضل قاضی؛ تهران: حیب.
- رضوی، مسعود (۱۳۷۶)؛ *هاشمی و انقلاب: تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ*؛ تهران: انتشارات همشهری.

- سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی*؛ ج ۱ (۱۳۴۰ تا ۱۳۵۹)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)؛ *مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مسعودنیا، حسین و داود نجفی (۱۳۹۰)؛ «احزاب و توسعه سیاسی در ایران: چالش‌ها و راهکارها»، *مجله علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی*؛ سال اول، ش ۲.
- محتمشی‌پور، سید علی‌اکبر (۱۳۷۹)؛ *چندصدایی در جامعه روحانیت*؛ تهران: اندیشه جوان.
- میردار، مرتضی (۱۳۸۵)؛ *خاطرات حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری*؛ ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اعضای مؤسس حزب جمهوری اسلامی (۱۳۸۷)؛ *مواضع ما*؛ ج ۲، تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)؛ *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*؛ تهران: نشر دادگستر.
- ورعی، سید جواد (۱۳۷۸)؛ «تأملی در گسترش احزاب سیاسی»، *امام خمینی و حکومت اسلامی*؛ نهادهای سیاسی و اصول مدنی؛ ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- وزارت کشور (۱۳۷۸)؛ *مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی*؛ کتاب اول، تهران: انتشارات همشهری.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۷)؛ *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*؛ امید و دلواپسی؛ به اهتمام سارا لاهوتی؛ تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۰)؛ *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱*؛ به اهتمام فاطمه هاشمی؛ تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

۲. منابع انگلیسی

- Uslaner, Eric m. (2004) "*political parties and social capital, political parties or social capital*", Handbook of political parties, London :sage publication.
- Fukuyama, Francis (1995), *Trust: the social virtues and the creation of prosperity*, New York, Free Press.
- Putnam, Robert (1993) *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, Princeton University Press.

Study of the Reasons for Islamic Republic Party Suspension from the perspective of sociology of political parties

Ashrafi, A. ^{1*}

Received on: 01/20/2016

Accepted on: 06/20/2016

Abstract

Political parties play their roles by doing Functions such as conveying people's wishes and asks to the government, training the political resources for governing the country and also making political competition and campaign systematic towards fulfillment of political development. On the other hand, political, social, and cultural reasons and also political Elite performance influence the defeat in playing their roles. In this paper, the procedure of Islamic Republic Party establishment and the reasons for their Suspension is surveyed. The question here is :”what is the reason for establishment of Islamic Republic Party in Iran and its role in partisanship?”.

This paper uses historical data analysis approach and tests the hypothesis that Islamic Republic Party was established for protecting Islamic Republic of Iran and preventing isolation of The religio-political people and played critical role in establishment of new political system, constitution, competing with non-religious parties, and training the resources for governing the country. Comprehensiveness, lack of care to the party's policies and goals, martyrdom of Ayatollah Beheshti, heterogeny of thoughts among its political elite, and also dichotomy in interaction manner with executive (government) prevented this party from its activity and remained another bitter experience in Iran policy.

Keywords: Political Parties, Islamic Republic, Political Parties in Iran.

^{1*} . Assistant Professor of political science, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Tehran South Branch.

(Corresponding Author: Akb.Ashrafi@iauctb.ac.ir)